

در جست و جوی «ابعاد معنوی» یک اثر هنری، نزدیک‌ترین پاسخ را شاید بتوانیم در اثری یگانه و درخشان، یعنی در نقاشی «معراج حضرت رسول» اثر سلطان محمد نقاش بیابیم. این اثر، همراه با سه اثر دیگر منسوب به او، در نسخه‌ی خطی مصور خمسه‌ی نظامی، سفارش شاه طهماسب صفوی قرار گرفته است که در فاصله‌ی میان سال‌های ۹۴۲ تا ۹۴۷ هجری قمری نقاشی و خوشنویسی شده است و خوشنویس آن شاه محمود نیشابوری، خطاط بسیار معتبر و مشهور قرن دهم هجری قمری است. در انجامه‌ی این کتاب آمده است که «فی سلخ شهر ربیع الاول سنه سبع و اربعین و تسعمایه» خوشنویسی آن تمام شده است و قطعاً نقاشی‌ها نیز در فاصله‌ی پنج ساله‌ی آغاز و اختتام کتاب ساخته و پرداخته شده‌اند.

این خمسه، ظاهراً تا انتهای زمان فتحعلیشاه قاجار در کتابخانه‌ی سلطنتی حفظ می‌شده تا این که در سال ۱۸۸۰ برای موزه‌ی بریتانیا، از طریق نامعلوم، خریداری شده و تا به امروز در همان جا محفوظ مانده است.

خمسه‌ی نظامی شاه طهماسب صفوی ۳۹۶ ورق و چهارده مجلس نگارگری دارد که به سلطان محمد و میرک و میرزاعلی و میرسیدعلی و مظفرعلی منسوب‌اند، که از بزرگ‌ترین هنرمندان دوران خود به شمار می‌روند.

این اثر بی‌نظیر، هر چند از حیث تعداد آثار به پای شاهنامه‌ی شاه طهماسبی نمی‌رسد، اما هر



● معراج حضرت رسول اثر سلطان محمد

کدام از مجالس نگارگری آن، با بهترین نمونه‌های شاهنامه‌ی شاه طهماسبی پهلو می‌زنند و در جاهایی بر آن‌ها پیشی می‌گیرند.

سلطان محمد نقاش، که در ترقیمه‌هایی خود را «سلطان محمد»، «استاد سلطان محمد» و «سلطان محمد عراقی» می‌نامد، به روایت قاضی میراحمد منشی قمی در کتاب گلستان هنر. که در حدود سال هزار هجری قمری نوشته شده است. «استاد سلطان محمد از دارالسلطنه‌ی تبریز است در وقتی که استاد بهزاد از هرات به عراق آمد استاد سلطان محمد، روش قزلباش را بهتر از دیگران ساخته بود. وفاتش در دارالسلطنه‌ی تبریز بود. مولانا میرزا علی ولد مولانای مشارالیه است. در فن نقاشی و تصویر و چهره‌گشایی نظیر و عدیل نداشت و تصویر را به جایی رسانده بود که کم کسی مثل او شد و در ایام پدر، در کتابخانه‌ی شاه جمجاه، شاه طهماسب نشو و نما یافت.»

دوست محمد هروی نیز در دیباچه‌ی مرقع بهرام میرزای صفوی از او نام برده است «استاد نظام‌الدین سلطان محمد که تصویر را به جایی رسانیده که با وجود هزار دیده فلک مثلش را ندیده؛ از جمله صنایعش که در شاهنامه (۱)... مصور است، موضع پلنگ پوشان است که شیرمردان بیشه‌ی تصویر و پلنگان و نهنگان کارخانه‌ی تحریر از نیش قلمش دل ریش و از حیرت صورتش سر در پیش‌اند...». سلطان محمد، ظاهراً از شاگردان مکتب کمال‌الدین بهزاد. متوفی به سال ۹۴۲ هجری قمری بوده است و احتمالاً به همراه او از هرات، به تبریز رفته و در کتابخانه‌ی سلطنتی مشغول به کار شده است. سلطان محمد طی سالیان، به مدارج ترقی رسیده و در دورانی که شاه طهماسب به نقاشی و خوشنویسی توجه بسیار داشته، به سمت معلمی او برگزیده شده است و این، مهم‌ترین امتیاز بوده که یک نقاش آن عصر می‌توانسته آرزوی دست‌یابی به آن را داشته باشد.

سلطان محمد، چونان دیگر هنرمندان مهم دورانش به کار در کتابخانه‌ی سلطنتی ادامه داد و هنرمندان معتبری مانند محمدی، برج علی اردبیلی، استاد حسین قزوینی، مولانا محمد، محمد معین‌الدین، میرحسین دهلوی و فرزندش میرزا علی از محضرش سود بردند.

آثار دوست محمد، جز در خسمه‌ی نظامی شاه طهماسب، در شاهنامه‌ی شاه طهماسبی و در یک دیوان مصور حافظ دیده می‌شود و جز این‌ها، تصاویری از شاهزادگان و مردان جوان در حال مطالعه و تعدادی نگارگری دیگر به او منسوب‌اند.

نگارگری «معراج حضرت رسول» از درخشانترین نمونه‌های تاریخ نگارگری ایران است و بی‌شک، در میان بهترین نگارگری‌های قرن دهم هجری قمری ایران - که خود دوره‌ای منحصر به فرد در این هنر بی‌همانند است - قرار دارد.



● آیدین آغداشلو (عکس از کامبیز شافعی)

در این اثر، تصویر پیامبر، که صورت مبارکش با نقاب سپیدی پوشیده شده است. سوار بر براق و در میان خیل کروبیان - پانزده فرشته - نمایانده شده است و جبرئیل در حال راهنمایی، پیشاپیش براق در پرواز است.

ترکیب‌بندی این اثر به صورت مارپیچی گسترده است که از پایین سمت راست کار شروع می‌شود و تا به فرشته قرار گرفته در پشت براق ختم می‌شود. در نقطه مرکزی و مرکز ثقل این مارپیچ، حضرت رسول سوار بر براق تصویر شده است. که با انوار طلایی شعله‌ور گرداگرد حضرت و براق، تشخیص جداگانه یافته است. چنین شعله‌هایی گرداگرد سر جبرئیل نیز قرار گرفته است و در سینی و قندیلی که در دست دو فرشته دیگر است نیز دیده می‌شود، و فرشتگان، به استثنای جبرئیل، همگی از این هاله تقدس عاری‌اند. ماه در پایین سمت راست آسمان نقاشی شده است و ابرهای سپید پیچان و انبوه، گرداگرد ماه را تا نیمه آسمان پوشانیده‌اند و در آسمان بالای سر حضرت رسول، ستاره‌های متعدد طلایی رنگ دیده می‌شوند. فرشتگان با عبودیت و مهر، مجمر و البسه و میوه‌ها و ظرف‌های غذا و کتاب (قرآن؟) و تاج را حمل می‌کنند و در نمونه‌های استثنایی، فرشته‌ای که حامل ظرف غذا در بالاست، تمام رخ تصویر شده است. برای درک این ترکیب‌بندی فاخر و مجلل و خاص، می‌شود این نگارگری را با نگارگری‌های مشابه، مثلاً در کتاب معراج‌نامه ۸۴۰ هجری قمری محفوظ در کتابخانه ملی پاریس، مقایسه کرد و به

خلافت شگفت‌انگیز و منحصر به فرد آن پی برد. در این معراج‌نامه که به خط اویغوری نگاشته شده است، تصاویر عموماً در قاب‌های مستطیلی افقی قرار گرفته‌اند و تناسب موضوع و فضای پس زمینه، به سود موضوع (حضرت رسول سوار بر براق و فرشتگان و بناها و مخلوقات غریب) است و فضا اندک است و بیشتر به قصد تزئین کار شده است. تنوع حرکات و حالات در آن بسیار محدود است و در نمونه‌ای مشابه به نگارگری سلطان محمد، که جبرئیل به صورت علمدار حضرت نموده شده است، فضای اندکی دیده می‌شود. بدیهی است یکصد سال فاصله میان این دو نقاشی، تجربه‌ها و خلافت‌های تازه‌ای را حاصل داده است و چنین قیاسی چندان منصفانه نیست، اما به هر حال حالت بسیار زنده و سراسر لطف نگارگری سلطان محمد، نه تنها در قیاس با معراج‌نامه تیموری، که با هر اثر دیگر قرن دهم هجری قمری، تفاوت آشکار دارد. از میان نمونه‌های مشابه دیگر می‌توان به نگارگری معراج حضرت رسول در نسخه دیگری از خمسه نظامی متعلق به سال نهصد و یازده هجری قمری، اشاره کرد.

در این نگاره، با همین موضوع، با مجموعه بسیار مفصل و پیچیده‌ای روبرو می‌شویم که در آن آسمان و خانه کعبه و درختان و کوه‌ها، با جزئیات فراوان نمایش داده شده‌اند و در آسمان که به صورت مربع کاملی در میان منظره قرار گرفته است. ابرهای پیچ‌پیچ طلایی، حضرت رسول و فرشتگان را در بر گرفته‌اند و فرشتگان چنان ظریف و ریز ترسیم شده‌اند که در نظر اول، چندان مشخص نمی‌شوند و جبرئیل راهنما نیز در آن غایب است.

فرشتگان در نگارگری سلطان محمد، هر کدام در شکلی متفاوت ترسیم شده‌اند و حالت چهره‌های‌شان نیز مختلف است. حالت‌های خاص فرشته‌ای که دست‌ها را به دعا متصل کرده است و فرشته‌ای که حامل کتاب است، دیدنی است. چهره‌های تمام رخ و نیم رخ نیز در میان آن‌ها دیده می‌شود و کلاه‌ها و سربندها و جامه‌های فرشتگان نیز، هر یک به گونه‌ای متفاوت طراحی شده است.

رنگ‌آمیزی درخشان و استادانه این نگارگری به صورت سه رنگ اصلی لاجوردی و سپید و طلایی، و رنگ‌های متعدد زرد و آبی و نارنجی و سبز و قرمز، مجموعه‌ای دلپذیر و شگفت‌انگیز به وجود آورده است. طراحی و قلم‌گیری بی‌نهایت ظریف و دقت در تمامی جزئیات نشانه‌ی اخلاص و دلبستگی تام و تمام هنرمند است به موضوع مقدس کار او. بعضی از چهره‌ها، مثلاً چهره‌ای که در سمت چپ بالای صفحه ترسیم شده است. با چهره‌های سنتی دیگر فرشتگان تفاوت آشکار دارند و نگاه فرشته‌ای که تاج در دست دارد، در جهتی کاملاً ابداعی و استثنایی، به سوی ما، یعنی بیننده نقاشی، متوجه است. سلطان محمد، در این اثر، تذهیب چندان‌ی به کار نبرده است و با اختصار در تزئین مجال لازم را برای نمایش حالات و حرکات فراهم آورده است.

و از سوی، ابرهای سپید پیچاپیچ و شعله‌های طلایی فراوان و سرکش، عنصر تزئینی پر قدرتی را به نحوی شگفت‌انگیز به نمایش می‌گذارند. «معراج حضرت رسول» اثر سلطان محمد نقاش، نمونه‌ی کامل و شایسته‌ای است از یک اثر مذهبی و معنوی که، در عین حال، به تمام سنت نگارگری ایرانی وفادار و وابسته است. در این شاهکار منحصر به فرد، از تمامی عناصر زمینی و خاکی استفاده شده است تا اثری کاملاً فزاینده به وجود آید و سعی هنرمند در تصویرگری هر چند ناقص و محدود او و یا هر هنرمند دیگری. طرحی از عامل قدس، به حد کمالی که مقدور انسان است منجر شده است.

تصور و آرزوی هنرمند در رسیدن به چنین تصویری، در هنر غرب نیز نمونه‌هایی دارد، از آثار هنرمندان بزرگ دوره رنسانس ایتالیا تا تصویرگری‌های ویلیام بلیک (۱۸۲۷ - ۱۷۵۷) میلادی و نقاشی‌های استادان بزرگ مکتب فلاماندر، چنین نیتی را می‌توان مشاهده و تعقیب کرد، اما در بسیاری از نمونه‌های نقاشی مذهبی غربی نیز، نتیجه دیگری حاصل شده است. یعنی به جای «آسمانی شدن عناصر خاکی»، «خاکی شدن عناصر آسمانی» صورت پذیرفته است. نگاهی به نقاشی «تصلیب» در محراب آیزنهایم، اثر ماتیاس گرونه والد آلمانی (۱۵۲۸ - ۱۴۷۰) میلادی که رنجی کاملاً بشری را در چهره و اندام در هم پیچیده مسیح نمایش می‌دهد، و نیز در بسیاری از صحنه‌های «تصلیب» نقاشی شده به وسیله پیترو پاول روبنس (۱۶۴۰ - ۱۵۷۷) میلادی که مسیحی تنومند و فربه را تصویر می‌کند، گواه این نوع دیدگاه و عملکرد است. نقاشی که موضوعی دینی و معنوی را انتخاب می‌کند می‌داند که تمامی سعی و تخیل و خلاقیت خود را در راه نمایش جهانی فراخاکی و قدسی و ملکوتی باید به کار برد و چنین تصویرگری خطیری، چالش‌ساز سهلی نیست.

نگارگری «معراج حضرت رسول» اثر سلطان محمد نقاش، نشانه توفیق عظیم و سربلندی او در این چالش است که حاصلش چونان گوهری بر تارک نگارگری ششصد ساله ایرانی می‌درخشد، و تا جستجوی انسان در ایصال به ملکوت ادامه دارد، ادامه خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱ - احوال و آثار نقاشان قدیم ایران / محمدعلی کریم‌زاده‌ی تبریزی / جلد اول / صفحه‌ی ۲۱۹ / لندن

۱۳۶۳